

## دموکراسی و مشارکت در اداره عمومی در پرتوی موازین حقوق بین‌الملل

### حجت‌الدینی فام<sup>۱</sup>، تینا علی محمدی دلیر<sup>۲</sup>

<sup>۱</sup>استادیار گروه حقوق دانشگاه آزاد اسلامی، واحد ارومیه

<sup>۲</sup>کارشناسی ارشد حقوق بین‌الملل دانشگاه آزاد اسلامی

#### چکیده

حق تعیین سرنوشت از جمله حقوق و آزادی‌های اساسی انسانی به شمار می‌رود که بر اساس آن تمامی افراد و دولت‌ها می‌توانند امور خویش را در زمینه‌های مختلف سیاسی اقتصادی و اجتماعی اداره و راهبری کنند. اصل حق تعیین سرنوشت را می‌توان به‌عنوان یکی از اصول اساسی و پایه حقوق بین‌الملل معاصر شناخت اهمیت این اصل تا آنجاست که در منشور سازمان ملل متحد، میثاقین ۱۹۶۶ و سایر قطعنامه‌ها و اعلامیه‌های صادره از سوی سازمان به این اصل به‌عنوان یک اصل آمره ی حقوق بین‌الملل اشاره شده است. به‌علاوه این اصل یک قاعده‌ی آمره ی حقوق بشری نیز قلمداد می‌شود که تخطی و تجاوز از آن مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها را مطرح می‌کند. دامنه مفهومی این حق به خاطر توجه روزافزون به مسئله دموکراسی و حقوق بشر و مسائل دیگر غنی‌تر شده و استحکام بیشتری یافته است. می‌توان گفت یکی از علت‌های توجه این اصل به مسئله دموکراسی و حقوق بشر در این است که فقدان دموکراسی در کشوری با نقض حقوق بشر در آن کشور همراه است و چون حق تعیین سرنوشت هم یکی از این حقوق بشری یا بهتر بگوییم پایه و اساس سایر حقوق بشری محسوب می‌شود به این اصل توجه ویژه‌ای را مبدول داشته است. در این تحقیق تلاش شده به سؤالاتی از قبیل جایگاه حق تعیین سرنوشت در حقوق بین‌الملل ارتباط این حق با اصول اولیه‌ی حقوق بشری از جمله حق داشتن انتخابات آزاد و منصفانه، حق دسترسی آزاد به اطلاعات و.... پاسخ داده شود. تحقیق اخیر به این نتیجه می‌رسد که رعایت این اصل در حقوق بین‌الملل تضمینی برای دستیابی به حاکمیت دموکراسی رعایت حقوق بشر و تضمین حقوق اقلیت‌ها در همه‌ی کشورهاست.

**کلیدواژه‌ها:** حق تعیین سرنوشت، حقوق بین‌الملل، حقوق بشر، دموکراسی، اقلیت‌ها.

## مقدمه

اصل حق تعیین سرنوشت از اصول پایه‌ای حقوق بین‌الملل معاصر است این اصل در ماده یک منشور و در زمره اهداف و مقاصد سازمان ملل متحد ذکر شده است منشور سازمان ملل متحد از این اصل به‌عنوان یکی از میانی و پایه‌های روابط دوستانه و مسالمت‌آمیز بین دولت‌ها و ملت‌ها یاد کرده است. بعد از تصویب منشور و گزارش انی که در چارچوب ملل متحد تهیه شد اصل تعیین سرنوشت در ماده یک مشترک در میثاقین متجلی گشت. با گنجاندن این اصل در ماده ۱ میثاقین ارزش و توان این اصل افزایش یافت. آنچه را می‌توان از این ماده استنباط کرد درجه‌ی اول این است که اصل تعیین سرنوشت فقط شامل حال مستعمرات و مردم سرزمین‌های تحت سلطه و اشغال بیگانه نیست و این اصل به همه مردم اطلاق می‌شود و دوم این‌که علاوه بر بعد سیاسی این اصل متضمن بعدی اقتصادی نیز هست که شامل آزادی و استقلال مردم برای بهره‌برداری از منابع طبیعی‌شان و به نفع مردمان سرزمین می‌باشد.

اکنون حکومت اقتدار عالی خود را می‌باید نه بر اساس نظرات شخصی مقامات بلکه در چارچوب هنجارهای مشروع بین‌المللی مشروط کند. حکمرانی خوب به معنای مدیریت شفاف و پاسخگوی منابع انسانی، طبیعی، اقتصادی و مالی به‌منظور توسعه منصفانه و پایدار است این مفهوم متضمن تصمیم‌سازی شفاف در سطح مقامات صلاحیت‌دار حکومتی، نهادهای شفاف و پاسخگو، حاکمیت قانون در مدیریت و توزیع منابع و انجام اقدامات مؤثر با هدف مبارزه با فساد است. سازمان ملل متحد حکمرانی خوب را کوششی جهت تحقق حاکمیت قانون، شفافیت، مسئولیت‌پذیری، مشارکت‌پذیری، برابری کارایی، اثربخشی، پاسخگویی و دیدگاه راهبری در اعمال اقتدار سیاسی، اقتصادی و اداری تعریف می‌کند. از مؤلفه‌های حکمرانی خوب شامل پاسخگویی، مشارکت‌پذیری، شفافیت، شاخص‌های اصل نظارت همگانی و دومولفه حاکمیت قانون و وفاق‌گرایی شاخص‌های برابری سیاسی هستند. بنابراین مؤلفه‌های حکمرانی خوب کسری دموکراسی را رفع می‌کند و دموکراسی را علاوه بر چگونگی کسب قدرت به چگونگی اعمال قدرت تسری می‌دهد.

## مبانی نظری

## تبیین مفهوم دموکراسی

نظریه‌پردازان معاصر، مانند پیشینیان خود تعاریف «دموکراسی» را با اطمینان به پیش برده یا درباره پیش شرط‌ها، ارزش یا معضلات دموکراسی به شیوه‌ای مینویسند که می‌پندارند خوانندگان آن‌ها معانی این واژه را درک می‌کنند، اما جستجو در معانی از پیش انگاشته شده یا بررسی تعاریف، به سرعت آشکار می‌سازد که در مجموع، نظریه‌پردازان در وضعیتی مشابه با آن دسته از نظریه‌پردازانی هستند که نسبت به دموکراسی بی‌اعتماد بودند چون قربانیان زیادی در راه دموکراسی وجود دارد اما این عدم اطمینان از نظر بیان با نظریه‌پردازان معاصر دموکراسی فرق داشت و تصورات آن‌ها درباره دموکراسی واگرا است. تقریباً تمام نظریه‌پردازان کنونی دموکراسی را در چارچوب و با توجه به جوامعی می‌نویسند که خود را دموکراتیک در نظر می‌گیرند، از این جهت نظریه‌های دموکراسی آن‌ها به طور مستقیم یا غیر مستقیم با سیاست‌های دموکراتیک موجود سر و کار دارد.

## دموکراسی چیست؟

مفهوم دموکراسی به معنی شکل حکومت، سابقه اش به فیلسوفان یونانی می‌رسد اما معنی جدید آن مربوط می‌شود به قیام‌های انقلابی جامعه غربی اواخر سده هجدهم.

در اواسط سده بیستم، در بحث‌های مربوط به معنای دموکراسی، سه برداشت عام جا باز کرده است. دموکراسی به معنی شکل حکومت، بر حسب منابع قدرت برای حکومت، برپایه مقاصدی که حکومت در پیش می‌گیرد و بر مبنای شیوه و روال کاری که در تشکیل حکومت به کار گرفته می‌شود، تعریف شده است. دموکراسی از یک کلمه یونانی *demokratia* با *demos* "مردم" و *kratos* "حکومت" سرچشمه گرفته است برای اولین بار این اصطلاح در قرن پنجم قبل از میلاد برای نشان دادن

سیستم های سیاسی موجود در دولت شهرهای یونانی، به ویژه آتن کلاسیک ظاهر شد. دموکراسی به معنای "حکومت مردم" است. اکنون به شکلی از حکومت اطلاق می شود که در آن مردم حق مشارکت در تصمیم گیری های کشور را دارند.

### تعریف ملت با مردم

به عقیده پروفیسور کلیبار، «اصل تعیین سرنوشت همواره به عنوان یکی از مقدسترین اصول جزمی ملل متحد به شمار آمده است بی آنکه این قداست در روشن شدن مفهوم این اصل مؤثر بوده باشد. این که حق تعیین سرنوشت، مفهومی سیاسی قاعده‌های تئوریک یا حقی قانونی است هنوز موضوع بحث های بیشماری است. طرح این سؤال به این خاطر است که واژه مردم یا ملت<sup>۱</sup> که در منشور و دیگر استاد ذکر گردیده، مفهومی روشن نیست و ممکن است منظور اجتماعات ملی نژادی مذهبی زبانی سیاسی یا غیر آن باشد. برای مفهوم ملت<sup>۲</sup> سه نظریه ی متفاوت ارائه شده است :

- ۱- نظریه ی عینی<sup>۳</sup>
- ۲- نظریه ی ذهنی
- ۳- تلفیق دو معیار عینی و ذهنی

### نخستین دموکراسی

وقتی مردم از تسخیر و سختی های قانون سرخورده شوند کار بر این منوال است و باز هم چنین خواهد بود اگر مردم فرمانروایی بخواهند که خودش را برای قانون بداند خودش را نذر بلعیدن می کنند. وقتی در آتن دموکراسی حاکم بود اورپید نوشت: چیزی مثل خودکامه بلای شهر نیست. او هم مثل بیشتر یونانی ها باور داشت که خودکامگان بلای قانون مداری اند. خودکامه خودش را مالک و رقاب قوانین موجود می داند و می کوشد قانون را طوری اعمال کند که حافظ منافع خودش باشد. اما اگر قوانین مکتوب و مصوبی باشد آن وقت تهی دست و توانمند از عدالت یکسانی برخوردار خواهند بود و فردی از فرودستان اگر بر حق باشد میتواند بر فردی از توانمندان غلبه کند.

### دموکراسی در تئوری و عمل در حیطة ی اسناد بین الملل

اصل حق تعیین سرنوشت و دموکراسی ، مثل اصل برابری مطلق، در مورد تابعان بین المللی قابل اعمال است، و هم به ساختار درونی و هم به مشروعیت بخشیدن حقوقی این تابعان در عرصه بین المللی ارتباط پیدا می کند. با وجود این برعکس اصل برابری مطلق کشورها این اصل به طور ویژه‌ای بیانگر «الگوی منشور» است، و علاوه بر این پایه‌های عقیدتی مؤکد و پرننگی دارد و به همین علت است که تدریجاً و علی رغم مخالفت بسیار شدید کشورهای غربی به صورت یک معیار سنجش حقوقی در آمده است. (کاسسه، ۱۳۷۴: ۱۶۸)

### گفتار اول: دموکراسی در تئوری

نقطه ی آغاز بررسی قلمرو اصل تعیین سرنوشت ملتها منشور ملل متحد می باشد. این اصل صریحاً در منشور ملل متحد در ماده ۲ مورد اشاره واقع شده است. بند ۲ از ماده ۱ بیان می دارد که: «یکی از اهداف منشور ملل متحد توسعه و ترویج روابط دوستانه میان ملتها بر اساس احترام به اصل تساوی حقوق و اصل تعیین سرنوشت ملتها باشد.» همچنین بر اساس ماده ۵۵ منشور سازمان ملل متحد: «سازمان ملل متحد مستلزم به ترویج همکاری اجتماعی و اقتصادی بین المللی برای دستیابی به روابط دوستانه و مسالمت آمیز میان ملتها مبتنی بر احترام به اصل حقوق برابر و اصل تعیین سرنوشت ملتها می باشد.»

1 . people  
2 . objective  
3 . Subjective

## گفتار دوم: دموکراسی در عمل

دموکراسی بر حقوق بین‌الملل سنتی اثر زیادی داشته است اما اثر آن تا حدی نبوده که ساختار حقوق بین‌الملل را تغییر دهد، مع ذلک بر روی مفاد و محتوای بسیاری از نرم‌های بین‌المللی و خیلی کلی‌تر بر روی طرز تفکر کشور در جامعه جهانی فعلی اثر مهمی را داشته است به موجب حقوق بین‌الملل امروزی افراد، هر چند با وضعیتی محدودتر دارای حقوق قانونی هستند به همین منوال تبلور اصل تعیین سرنوشت دسته‌ای جدید از تابعان حقوق بین‌الملل از قبیل نهضت‌های آزادی‌بخش نماینده‌ی ملت‌های تحت ستم یک قدرت استعماری اشغال بیگانه با رژیم نژاد پرست را موجب شده است.

از آن جایی که موقعیت بین‌المللی نهضت‌های آزادی‌بخش ملی از اصل تعیین سرنوشت ناشی می‌شود آن دسته از نهضت‌های آزادی‌بخش که در راستای آزادی از استعمارگرایی اشغال بیگانه یا نژاد پرستی قرار نمی‌گیرند، از موقعیت بین‌المللی برخوردار نخواهند شد که این مطلب به وضوح از طریق رویه‌ی کشورهای و بیانیه‌های صادره توسط کشورها در ملل متحد و همچنین اظهارات نهادهای ملل متحد به منصفه‌ی ظهور رسیده است. (همان: ۶۱-۶۰) با وجود این، برخلاف اصل تساوی حاکمیت، اصل تعیین سرنوشت شدیداً روندهای جدید در حال ظهور در جامعه‌ی جهانی را منعکس می‌کند. افزون بر این به صورت قابل توجهی خاستگاه ایدئولوژیک دارد به نظر می‌رسد اصل تعیین سرنوشت قاطعانه در مجموعه‌ی حقوق بین‌الملل تنها در سه حوزه استقرار یافته است:

الف) به‌عنوان یک معیار ضد استعمارگرایی

ب) به‌عنوان مانعی در برابر اشغال نظامی

ج) به‌عنوان یک شرط که همه‌ی گروه‌های نژادی دسترسی کامل به حکومت داشته باشند مردم تحت سلطه استعماری حق خودمختاری خارجی<sup>۴</sup> دارند.

یعنی حق ایجاد یک دولت مستقل برخوردار حاکمیت یا حق اتحاد و همگرایی آزاد با یک دولت مستقل یا ظهور و بروز در چارچوب هر وضعیت سیاسی که آزادانه از سوی مردم تعیین شده باشد. در خصوص مردم تحت اشغال نظامی خارجی، پس از کسب یا آشکار شدن استقلالشان، نیز این حق مصداق دارد. هر گروه نژادی که از دسترسی کامل به حکومت در یک کشور دارای حاکمیت محروم شود، از حق تعیین سرنوشت خارجی (استقلال همگرایی با یک دولت موجود و...) یا حق تعیین سرنوشت داخلی برخوردار است.

به صورت ویژه تری، هم اکنون در مجموعه حقوق بین‌الملل، هم یک اصل کلی وجود دارد که به‌عنوان یک معیار عمل به کار می‌رود و هم مجموعه‌ای قواعد عرفی ویژه که به موضوعات خاص ارتباط دارد. این قواعد راجع برخی حوزه‌ها یک اصل کلی را نشان می‌دهند. نقش این اصل آن است که به‌عنوان یک معیار کلی برای تفسیر حقوق بین‌الملل عرفی و قراردادی به کار می‌رود و وضعیت‌های مبهم را روشن می‌کند. بنابراین اصل مزبور فراتر از قواعد عرفی قرار می‌گیرد و به آنها وحدت می‌بخشد.

این اصل کلی اساسی تعیین سرنوشت را محکوم می‌کند. همان‌طور که دیوان بین‌المللی دادگستری در قضیه صحرای غربی بیان داشته تعیین سرنوشت و خودمختاری ملل، مستلزم بیان آزاد و واقعی اراده، مردم ذینفع است. به عبارت دیگر این اصل متضمن شیوه و راهکاری است که از رهگذر آن دولت‌ها باید به تصمیمات راجع مردم دست یابند برعکس این اصل هیچ حوزه‌ی ویژه‌ی متنوعی را که در آن تعیین سرنوشت باید اعمال گردد و هیچ‌گونه هدف غایی تعیین سرنوشت خودمختاری داخلی، حاکمیت و اقتدار مستقل همگرایی یا اتحاد با دولت دیگر یا انتخاب و گزینش آزاد هرگونه وضعیت سیاسی را مشخص نمی‌کند به موازات این مجموعه معیارهای عرفی، مجموعه‌ی مهمی از قواعد قراردادی بین‌المللی نیز وجود دارد. (کاسسه، ۱۳۸۵: ۲۰۱-۲۰۲)

<sup>4</sup> . External sovereignty

## آرای قضایی دیوان بین‌المللی دادگستری

به‌عنوان یکی از ارکان اصلی سازمان ملل متحد در قضایای مربوط به حق تعیین سرنوشت دیوان بین‌المللی دادگستری تأیید کرد که حق تعیین سرنوشت یک نرم معاهده ای ساده نیست بلکه بخشی از قانون عرفی بین‌المللی و حتی یک تعهد عام الشمول محسوب می‌شود که طبق آن همه‌ی کشورها از نفع قانونی در اجرای آن برخوردار می‌باشند (Joseph ۱۹۹۹: ۴۲). جهت آگاهی از آرای قضایی بین‌المللی در مورد تعیین سرنوشت دیوان بین‌المللی دادگستری را می‌توان یکی از مراجع صالح جهت رسیدگی به این حق دانست. حقوقی که در آرای دیوان مدنظر داریم به طور عمده حق بر تعیین سرنوشت هستند که در موارد متعدد و در قضایای مکرری توسط دیوان مورد بررسی قرار گرفته‌اند.

### پیشینه تحقیق

رابرت آل دان نویسنده کتاب «درباره دموکراسی» که مترجم آن حسن فشارکی و از انتشارات شیرازه می‌باشد. این کتاب منشایی است برای آموزش حکمرانی بر پایه دموکراسی که متدها و بینش رابرت در این زمینه را به مخاطب منتقل می‌کند. این تاثیر مختصر و سودمند، چکیده ای از درس های عمیق و اثرگذار رابرت درباره نقطه قوت و ضعف دموکراسی محسوب میشود از دیدگاه او یک شخص برای دفترکار کردن یک سرزمین افزون بر دانش احتیاج به اراده پولادین در برابر فساد در اثر قدرت دارد که این مقاومت عظیم تنها از فداکاری و وابستگی به منافع ملت به جای منافع شخصی نشات میگیرد.

«درباره دموکراسی» منطق بحث می‌کند که با وجود محدودیت های نمایان هر شهروند در یک جامعه دموکرات بایست از مجال اثربخش و برابر جهت یادگیری درباره سیاست های جانشین و وابسته و همینطور عواقب آن داشته باشد.

کتاب «درباره دموکراسی» نوشته ی شهریار زرشناس از سوی دفتر نشر معارف در ۱۲۴ صفحه، با شمارگان ۲۰۰۰ صفحه و به قیمت ۳۵۰۰ تومان راهی بازار نشر شده است. مولف در بخش نظام مردم سالاری دینی و عبور از دموکراسی اومانیستی نگاشته است. مردم سالاری دینی به‌عنوان یک مدل و ساختار سیاسی اولاً فرابار از مرزهای معدل دموکراسی اومانیستی قرار گرفته و حول محور رابطه امت با ولی فقیه و امام جمعه سازمان می‌یابد و از این رو از آفات و تناقضات ذاتی و ساختاری رژیم های دموکراتیک رها و آزاد است. ثانیاً به دلیل وجهه مردم سالارانه ای که دارد با شرایط و مقتضیات خاص دوران گذار و التهابات و اقتضانات آن سازگاری دارد. نویسنده در بخشی از این کتاب مینویسد: «شرایط کنونی عالم را میتوان وضعیت بحران جهانی دموکراسی نامید، کلیه نظام های دموکراسی به ویژه لیبرال\_دموکراسی ها در وضعیت بحران انحطاطی به سر می‌برند. مؤلفه‌های این بحران تمام عیار را میتوان این گونه بشمارد: (۱) سطح مشارکت مردمی، عملاً دموکراسی های موجود را از اصلی ترین شاخصه وجودی شان محروم ساخته است. (۲) فقدان چشمگیر مشارکت دولت‌های دموکراتیک مدرن را که مشروعیت خود را در گرو همین مشارکت ها میدانند با بحران ساختاری مشروعیت رو به رو ساخته است (۳) نفوذ بیش از پیش از پیش نخبگان رسانه ای و لابی های سرمایه داری، عملاً همین مشارکت نازل شهروندان را نیز به امری صوری بدل کرده است.

برنارد کریک نویسنده کتاب «دموکراسی» مترجم عبدالرضا سالار بهزادی معانی بسیاری با واژه دموکراسی پیوسته اند بنابراین اگر یک معنای راستین برای آن باشد در واقع همانطور که افلاطون ممکن بود بگوید: چنین معانی را در آسمان ها باید جست. ولی متأسفانه این معنا هنوز به ما انتقال نیافته است. دموکراسی واژه ای است که برخی فلاسفه آن را مهندس اساسی بحث برانگیز خوانده اند یعنی یکی از آن واژگانی که ما هرگز نمیتوانیم همگی به یکسان تعریفش کنیم زیرا خود حامل دستور کار متفاوتی از نظر اجتماعی، اخلاقی یا سیاسی خواهد بود اما به هر طریقی دست کم امروزه ما نمیتوانیم بدون آن زندگی کنیم. افلاطون البته از دموکراسی بیزار بود و از نظر او دموکراسی فرمانروایی دوکسافر فیلسوفیا یعنی فرمانروایی عقیده بر معرفت بود لغت یونانی برای فرمانروایی کراتوس بود و دموس معنای مردم داشت اما بسیاری از دیگر نویسندگان عهد باستان به دموکراسی معنایی تحقیرآمیز دارند صرفاً معادل اکثریت به معنای توده جماعت جانوری قدرتمند، خودخواه، دمدمی مزاج. اگر ما درباره عدالت و حکمرانی شایسته سخن می‌گوییم پس سخن ما درباره مجموعه ای پیچیده از مفاهیم، ارزش ها و اعمال مختلف است و درباره مجموعه ای که هرگز یکسان نمیماند هنگامی که بناتریس وب می‌گفت: «دموکراسی تکثیر آرا و عقاید

جاهلانه نیست دموکراسی را انکار نمیکرد او صرفاً تا اندازه ای با تندى آن را در جای خودش قرار میداد و اصلاحات آموزشی بیشتر بگویم صرفاً آموزش را مطالعه میکرد بنابراین لازم است درباره هر ادعایی که میگویند مفهومی از دموکراسی هست که برای همه احوال و شرایط بهترین مفهوم ممکن است مشکوک باشیم به همین ترتیب لازم است درباره ادعاهایی که میگویند یا پیش فرض میگیرند که باید یک قبای از پیش دوخته و آماده دموکراسی را در عرض قبای دیگر برای پوشیدن انتخاب کنیم با تعریض برخورد کنیم.

کتاب «درباره ناتوانی های دموکراسی نوشته آدام پشوورسکی مترجم محمد زهدی گهرپور سال چاپ ۱۳۹۸ نشر: نشر ثالث. در این کتاب آدام از نویسندگان سرشناس در حوزه فلسفه، سیاسی، تاریخچه مبسوط از شکل گیری دموکراسی پس از نابودی در حکومت دوم باستان و تحول آن در روم ارائه می کند و معتقد است دموکراسی پس از نابودی در روم باستان بار دیگر در قرون جدید مورد توجه قرار میگیرد.

### فرضیه های تحقیق

#### الف ( فرضیه اصلی

به رغم استقلال تاریخی دموکراسی، حقوق بشر و حکمرانی خوب هرچند هریک از این سه نهاد ارزشی بنابر کارکرد و فلسفه متفاوتی ایجاد شده اند اکنون در پیوند وسیعی با یکدیگر قرار دارند به نحوی که حکمرانی خوب با قرار گرفتن در موضع شاخص اصول دموکراسی، رعایت حقوق بشر را تضمین می کند. حکمرانی خوب علاوه بر اینکه حقوق بشر و دموکراسی را همسو می کند و الگویی برای مبارزه با فساد نظام مند درون دموکراسی های نوپاست به مثابه شاخص دموکراسی به جدال تاریخی دموکراسی پایان میبخشد.

#### ب) فرضیه های فرعی

۱) حکمرانی خوب محصول توسعه حقوق بین الملل است با توسعه حقوق بین الملل از حاکمیت دولت ها کاسته شد و دولت ها در بعضی موارد به نفع نظم بین المللی برخی محدودیت ها را نسبت به حاکمیتشان پذیرفتند. حکمرانی خوب به معنای مدیریت شفاف و پاسخگوی منابع انسانی، طبیعی، اقتصادی و مالی به منظور توسعه منصفانه و پایدار است. از مؤلفه های یک حکمرانی خوب عبارتند از: «مشارکت پذیری، حاکمیت قانون، شفافیت و وفاق گرایی»

۲) دموکراسی به حکومت اکثریت با لحاظ حقوق اقلیت تعریف میشود به تعبیر دقیق تر، دموکراسی عبارت است از آیین تصمیم گیری جمعی مبتنی بر اکثریت عددی در گروهی که در آن همه اعضا از حق و امکان برابر در بیان عقیده و شنیده شدن برخوردار هستند.

دموکراسی به عنوان تنها راه اخلاقی و مشروعی که از طریق آن میتوان جامعه را اداره کرد.

۳) حق ملت بر تعیین سرنوشت از هنجارهای حقوق بین الملل است و به عنوان یک اصل سیاسی در بافت تاریخی دوران استعمار زدایی وارد عرصه حقوق بین الملل شد تا به ملت های در بند استعمار، استقلال خارجی اعطا کند. البته ناگفته نماند بسیاری از ملت ها با تکیه بر همین حق تعیین سرنوشت از استعمار رهایی یافتند و در دام حکومت های مستبدی افتادند که تعیین سرنوشت به دست خود را عملاً انکار میکردند.

### سوالات

سؤال اصلی:

آیا مؤلفه های حکمرانی خوب، قابلیت نشستن در موضع شاخص های اصول دموکراسی را دارند؟

سوالات فرعی:

۱) منظور از حکمرانی و مؤلفه های در حقوق بین الملل چیست؟

۲) دموکراسی از منظر حقوق بین الملل چیست؟

۳) چرا حق تعیین سرنوشت به‌عنوان یک اصل سیاسی در بافت تاریخی دوران استعمار زدایی وارد عرصه حقوق بین‌الملل شد؟

### اهداف تحقیق

#### هدف اصلی:

با مدل‌های جدید شکل‌گیری قواعد بین‌المللی گوی جامعه بین‌المللی به سمت قواعدی حرکت کند که در عرصه جهانی قابلیت اجرایی عام‌الشمول داشته باشد.

#### اهداف فرعی:

۱- مردم به آن درجه از رشد برسند که هر شهروند حق و حقوق فردی و اجتماعی و سیاسی دیگری را به رسمیت بشناسند و به آن احترام بگذارند.

۲- سیرت مردم به صورتی درآید که توده مردم بدون نیاز به پلیس، دادگاه و زندان حقوق سیاسی و اجتماعی یکدیگر را رعایت کنند.

۳- آزادی بیان و رشد فکری ارتقا یابد.

### نتیجه‌گیری و پیشنهادات:

اصل حق تعیین سرنوشت و دموکراسی یکی از اصول پایه‌ی حقوق بین‌الملل معاصر است و از جمله حقوق و آزادی‌های اساسی انسانی به‌شمار می‌رود که بر اساس آن همه‌ی افراد و دولت‌ها می‌توانند امور خویش را در زمینه‌های مختلف سیاسی، اقتصادی و اجتماعی اداره و راهبری کنند. منشور سازمان ملل متحد از این اصل به‌عنوان یکی از مبانی و پایه‌های روابط دوستانه و مسالمت‌آمیز بین دولت‌ها و ملت‌ها یاد کرده است. بعد از تصویب منشور این اصل در ماده یک مشترک میثاقین متجلی گشت. اهمیت اصل حق تعیین سرنوشت در حقوق بین‌الملل و حقوق بشر تا آنجاست که این اصل را به‌عنوان یک قاعده‌ی آمرهی بین‌المللی و حقوق بشری شناسایی می‌کنند به‌گونه‌ای که تخطی و تجاوز از آن مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها را مطرح می‌کند. علاوه بر آن برآمدن اصل حق تعیین سرنوشت می‌توان این اصل را از تعهدات عام‌الشمول یا *Erga omnes* دانست که به موجب آن سایر کشورها متعهد به رعایت و تایید آن در برابر کل جامعه‌ی بین‌المللی می‌شوند.

اصل حق تعیین سرنوشت با مسائلی چون دموکراسی و حقوق بشر پیوندی ناگسستنی دارد و یکی از علت‌های توجه این اصل به مسئله‌ی دموکراسی و حقوق بشر در این است که فقدان دموکراسی در کشوری با نقض حقوق بشر در آن کشور همراه است یا بهتر بگوییم پایه و اساس سایر حقوق بشری محسوب می‌شود به این اصل توجه ویژه‌ای شده است. تحولاتی در ارتباط با اصل تعیین سرنوشت ملت‌ها و حق مشارکت عمومی ایجاد شده که منجر به پذیرش اصولی حق تعیین سرنوشت داخلی یا حق مشارکت عمومی در تصمیم‌گیری سیاسی و اقتصادی یک کشور توسط همه افراد آن بدون در نظر گرفتن تفاوت‌ها از حیث نژاد، عقیده و رنگ شده است و اصل تعیین سرنوشت می‌تواند به‌عنوان راه حل مناسبی در زمانی که بخش مشخصی از یک جامعه از داشتن سهم واقعی در زندگی سیاسی، اقتصادی و فرهنگی و..... محروم گردد، مورد استناد قرار گیرد، در اینجاست که مفهوم حق تعیین سرنوشت به مفهوم دموکراسی نزدیک می‌شود. حق دسترسی به اطلاعات نیز جایگاهی مهم در ارتباط با تحقق کامل حق مشارکت در تعیین سرنوشت دارد و یکی از آثار و توابع این حق محسوب می‌شود. حق دسترسی به اسناد و اطلاعات دولتی، در بطن حق تعیین سرنوشت مانند حق آزادی بیان آمده است زیرا اطلاعات یکی از تثبیت‌کننده‌های اصلی دموکراسی در تمامی سطوح است امروزه مفهوم اصل حق تعیین سرنوشت با تحولاتی روبرو شده و تنها شامل رهایی از استعمار اشغال‌بیگانه و رژیم‌های نژادپرست نمی‌باشد. از دهه‌ی ۱۹۷۰ اصل حق تعیین سرنوشت به مفاهیمی مانند دموکراسی تضمین حقوق اقلیت‌ها و احترام به حقوق آنان نزدیکتر شد و این تحول مفهومی از این جهت بود که دیگر این حق را از حقوق ویژه‌ی گروه خاصی تلقی نمی‌کردند و آن را متعلق به همه‌ی افراد و همهی ملت‌ها می‌دانستند.

در مورد این که آیا حق تعیین سرنوشت ماهیتی فردگرایانه دارد یا خیر باید گفت که اساساً حق تعیین سرنوشت ماهیتی فردگرایانه دارد و حتی حق تعیین سرنوشت جمعی در نهایت به حق‌های فردی فرو کاسته می‌شود. حق تعیین سرنوشت

ملت‌ها در نهایت چیزی جز حاصل جمع حق تعیین سرنوشت افراد نیست و شاید به همین علت است که در منشور ملل متحد در کنار ضرورت رعایت و احترام به حقوق و آزادی‌های بنیادین فردی از این اصل نامبرده شده است. امروزه اصل حق تعیین سرنوشت زمانی در جامعه ای تحقق پیدا می‌کند که تک تک افراد ساکن در آن از این حقوق برخوردار باشند و بتوانند آزادانه امور خود را در زمینه‌های مختلف سیاسی، اجتماعی اقتصادی و ... اداره و راهبری کنند.

امروزه بیشتر موارد و پرونده‌هایی که در شورای حقوق بشر و دیوان بین‌المللی دادگستری مطرح می‌شود ناشی از نقض اصل حق تعیین سرنوشت گروهی توسط گروه دیگر است و از آن جایی که در اکثر کشورهای جهان گروه‌های مختلف اقلیتی زندگی می‌کنند و طبعاً خواسته‌ها و توقعاتی را از دولت حاکمه‌ی خود دارند مشکلات و تنش‌هایی بین آنها ایجاد می‌شود که اکثر این مشکلات ناشی از نقض اصل حق تعیین سرنوشتشان توسط دولت حاکم می‌باشد و همین امر باعث می‌شود که آنها برای احقاق حقشان رویکردی خشونت آمیز و یا مسیری غیر دموکراتیک را در پیش گیرند که این مسیر غیردموکراتیک شامل حق خود مختاری، ایجاد نهضت‌های آزادی بخش ملی و یا به دنبال آن تجزیه طلبی خواهد شد. دو قضیه‌ی کوزوو و آبخازیا و اوستیای جنوبی از مواردی هستند که در این مورد می‌توان مثال زد.

برای همین اگر به اصل حق تعیین سرنوشت به‌عنوان یک حق بشری و پایه و اساس سایر حقوق بشری از طرف دولت‌ها احترام گذاشته شود دیگر آنها با مشکلاتی از قبیل تجزیه، طلبی، خودمختاری و ... روبرو نخواهند شد دولت‌ها با ایجاد حکومتی دموکراتیک تا حد زیادی می‌توانند این مشکل را برطرف کنند. در کنار همه‌ی این مباحث باید راهکارهایی عملی برای تحقق حق تعیین سرنوشت و حمایت‌های بیشتر بین‌المللی از این حق اندیشیده شود که خود نیازمند تحقیق و پژوهشی جداگانه می‌باشد.

مکانیزم‌های پیشنهاد شده برای تحقق اصل تعیین سرنوشت:

برخی از حقوق‌دانان مکانیزم‌هایی را برای چگونگی اعمال اصل تعیین سرنوشت گروه‌های قومی ارائه داده اند یکی از این مکانیزم‌ها را «کومار رویزینگه» پیشنهاد داده است به اعتقاد وی یک «کمیساریای عالی خود مختاری» باید ایجاد شود که وظیفه‌ی آن رسیدگی به ادعاها و اظهار نظر درباره آنها با توجه به معیارهای احتمالی زیر باشد.

الف- داشتن حکومتی در سابق یا وجود مردمی در منطقه مجزا

ب- قومیت، زبان، مذهب و فرهنگ

ج- وجود مؤسسات خاص

د- نمودهای خواست یک هویت متمایز

این کمیساریای عالی می‌تواند موارد مطرح شده را به کمیته‌ی خود مختاری رجوع دهد. می‌توان به کمیته‌ی استعمار زدایی که برای تعیین سرزمین‌های مستعمره ایجاد شده بود این اختیار را داد که ادعاهای جدید را مطرح کند چنین تشکیلاتی می‌تواند براساس اصول و هنجارهای مشخص شده حکمیت نموده و از تشتت آرای کنونی جلوگیری گردد.

مکانیزم دیگر را «میخائیل ایزنر» استاد دانشگاه «یل»<sup>۵</sup> در ایالات متحده آمریکا پیشنهاد نموده است که مکانیزم ارائه شده از سوی وی جامع‌تر بوده و اعمال آن در سیستم کنونی حقوق بین‌الملل واقعیت‌تر می‌باشد پروفیسور «ایزنر» طرح خود را در سال ۱۹۹۲ و در مجله‌ی هاروارد مطرح نمود.<sup>۶</sup>

ویژگی اساسی مکانیزم ارائه شده از سوی ایزنر نقش فعالی است که وی برای سازمان ملل متحد شناسایی می‌کند. به اعتقاد وی پایان جنگ سرد و عدم استفاده ابر قدرتها از حق وتو باعث شده است تا شورای امنیت به جایگاه واقعی خود در منشور ملل متحد، رجعت نماید.

وی اجرای مدل پیشنهادی خود را در سه مرحله توضیح می‌دهد:

۱- در اولین مرحله کمیسیون ویژه‌ای در صحن سازمان ملل متحد ایجاد می‌شود تا ادعاهای تجزیه طلبانه و خود مختار طلبانه‌ی ای را که مطرح شده است بررسی نماید.

<sup>۵</sup> . Yale

<sup>۶</sup> . Harvard international law journal



- ۲- کمیسیون بایستی هیأتی را برای جمع آوری اطلاعات به کشور مورد نظر فرستاده تا جنبه های متعدد مخاصمه را تجزیه و تحلیل نموده و گزارش آن را به شورای امنیت بدهد. این گزارش بایستی شامل پیشنهادات هیأت تحقیق باشد و ممکن است طیفی از پیشنهادات را شامل شود مانند حفظ وضعیت موجود یا گسترش خودمختاری بیشتر و یا تشکیل یک کشور مستقل همچنین بایستی در بردارنده پیشنهاد اقداماتی باشد که شورای امنیت در بدو امر باید انجام بدهد مانند اعزام مأموران سازمان ملل متحد یا نیروهای حافظ صلح
- ۳- شورای امنیت با در نظر گرفتن پیشنهادات کمیسیون و هیأت تحقیق، تصمیم مقتضی را صادر می کند که به هر حال تشخیص هر نوع تصمیم با شورا است شورای امنیت در صورت صلاح دید مأموران خود را برای انجام و برپایی رفراندوم به سرزمین مورد اختلاف می فرستد تأکید «ایزرن» بر نقش انحصاری شورای امنیت و اینکه شورا می تواند حتی در صورت توصیه هیأت تحقیق از دخالت نمودن در قضیه ای اجتناب ورزد با قوانین منشور مطابقت تام دارد. (عزیزی ۱۳۸۰: ۱۷۴ - ۱۷۷) از سویی تحولات حقوق بشر در عصر معاصر و تأکید آن بر حفظ هویت و حقوق اقلیتها موجب شده که تمرکز بر عقلانیت دعاوی اقلیتها در خصوص خود مختاری و برخورداری از رفتار برابر صورت گیرد، البته در صورتی که تنها شیوهی حفظ هویت اقلیتها برقراری نهاد خود مختاری باشد مانند جریانی که در کردستان عراق و کوزوو ایجاد شد. راهکارهای دیگری که می توان در این زمینه ارائه داد :
- ۱- وضع قواعد و مقررات خاص حقوق بشری در خصوص اقلیتها مخصوصاً در مناطقی که نقض حقوق اقلیتها در آنها در مقایسه با مناطق دیگر شدیدتر است.
- ۲- حاکمیت یافتن دموکراسی در دولت های مختلف و اعطای آزادی عمل به ملتها در تعیین دولت، نظام سیاسی و مشارکت منظم در امور سیاسی و مدنی خویش، چون در اکثر موارد این نظام سیاسی منتخب ملتهاست که می تواند تضمین و احترام به سایر حقوق بشری افراد را در پی داشته باشد.
- ۳- تشویق دولتها به رعایت حقوق اقلیتها و احترام به دیگر حقوق آنها از جمله حق حفظ فرهنگ مذهب، زبان و آداب و سنن خویش.
- ۴- اعزام نیروهای حافظ صلح و دیدهبانان حقوق بشر در کشورها از سوی شورای امنیت سازمان ملل بدون کسب اجازه از دولت حاکمه برای بررسی وضعیت حقوق بشر مخصوصاً حقوق اقلیتها و مردمان بومی در آن منطقه و اتخاذ تصمیمات شدیدتری علیه آن دولت در صورت نقض فاحش حقوق بشر.

## منابع

۱. امیدی، علی، ۱۳۸۷، گسترش مفهومی حق تعیین سرنوشت: از استقلال ملل تحت سلطه تا حق دموکراسی برای همه فصلنامه حقوق مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی تهران، دوره ۳۸، شماره ۲.
۲. امیدی، علی، ۱۳۸۸، حقوق بین الملل، از نظریه تا عمل، تهران: نشر میزان.
۳. امینزاده، الهام، ۱۳۸۰، تفاوت تروریسم و تلاش برای دستیابی به حق تعیین سرنوشت، مجله راهبرد، شماره ۲۱
۴. آرامی، سیدجواد، نگاهی به اوستیای جنوبی و آبخازیا بعد از استقلال، نوشته شده در تاریخ ۱۳۸۸/۱۷/۵. مندرج در سایت : [http:// www.islamtimes.org/vdce.z8objh8wz9bij.html](http://www.islamtimes.org/vdce.z8objh8wz9bij.html)
۵. آربلاستر، آنتونی، ۱۳۸۵، دموکراسی ترجمه حسن مرتضوی، تهران: آشیان.
۶. بهمنی قاجار، محمدعلی، ۱۳۸۹، چگونگی اعمال حق تعیین سرنوشت، مندرج در سایت : <http://www.rouznamak.blogfa.com>
۷. تاتلی، واحد، ۱۳۸۶، تحول حق تعیین سرنوشت از منظر حقوق بشر بین المللی پس از دانشگاه شهید بهشتی استاد راهنما دکتر رضا اسلامی، استاد مشاور: دکتر اردشیر امیر ارجمند.
۸. رابرتسون، جفری، ۱۳۸۳، جنایات علیه بشریت، برگردان گروه پژوهشی ترجمه ی دانشگاه علوم اسلامی رضوی - مشهد دانشگاه علوم اسلامی رضوی

۹. رضایی زاده، محمد جواد، احمدی، یحیی، زمستان ۱۳۸۸ مبانی حق دسترسی شهروندان به اسناد و اطلاعات دولتی فصلنامه حقوق مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، تهران شماره ۴ ..
۱۰. زمانی، سید قاسم، ۱۳۸۴ حمایت از اقلیتها در اسناد جهانی حقوق بشر، مجله پژوهش حقوق و سیاست شماره ۱۵-۱۶
۱۱. صادقی حقیقی، مهدخت، ۱۳۸۳، نهضت‌های رهایی بخش ملی و تروریسم بین‌الملل از دید حقوق بین‌الملل، ماهنامه اطلاعات سیاسی و اقتصادی، سال نوزدهم، شماره‌ی ۲۰۵-۲۰۶
۱۲. ضیایی بیگدلی، محمدرضا، همکاران، ۱۳۸۷، آراء و نظریات مشورتی دیوان بین‌المللی دادگستری، جلد اول انتشارات دانشگاه علامه طباطبایی
۱۳. ضیایی بیگدلی، محمدرضا، همکاران، ۱۳۸۸، آراء و نظریات مشورتی دیوان بین‌المللی دادگستری جلد دوم، انتشارات دانشگاه علامه طباطبایی.
۱۴. ضیایی، یاسر، تحریم اقتصادی یک جانبه ایالات متحده آمریکا علیه ایران از منظر حقوق بین‌الملل، نوشته شده در ۱۳۸۸/۱/۱۰، ساعت ۱۶:۲۶، مندرج در سایت :
۱۵. عباسی، بیژن، ۱۳۸۷، بررسی روش های اعمال مردم سالاری مستقیم و نیمه مستقیم، فصلنامه حقوق مجله‌ی دانشکده حقوق و علوم سیاسی تهران، شماره ۲
۱۶. فن گلان، گرهارد، ۱۳۷۸، درآمدی بر حقوق بین‌الملل عمومی، مترجم: دکتر سید داود آقایی با همکاری محمد حسین حافظیان، جلد اول، تهران: نشر میزان و نشر دادگستر.
۱۷. کک دین، نکوین، دیننه پاتریک، پله، آلن، ۱۳۸۲، حقوق بین‌الملل عمومی، ترجمه حسن حبیبی، جلد اول، تهران: انتشارات اطلاعات.
۱۸. گریفیتس، مارتین، اوکلاگان، تری، ۱۳۸۸، مفاهیم کلیدی روابط بین‌الملل، مترجم: دکتر محمد امجد، تهران: نشر میزان.
۱۹. گودین گیل، گای اس، ۱۳۷۹، انتخابات آزاد و منصفانه در حقوق و رویه ی بین‌المللی، تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی شهر دانش.

20. Bayefsky, Anne F, 2000, Self-Determination in International Law, Kluwer Law International.
21. Cassese, Antonio, 1979, Political Self-Determination-old Concepts and New Developments, Un Law / fundamental rights, Cambridge university Press.
22. Cassese, Antonio, 1996, Self-Determination of People, A legal Reappraisal ACR – OTIUS Publication, Cambridge university Press 1<sup>st</sup> Published in 1995, 2 and 1996.
23. Declaration on principles of International law Concerning friendly relations and Coperation among States (1970).
24. Declaration on the granting of independence to colonial countries and people (1960).
25. Declaration on the Rights of Persons Belonging to National or Ethnic, Religious and Linguistic Minorities (December 1992).
26. Develop friendly relations among nations based on respect for the principles of equal rights and self-determination of peoples.
27. E.Foster, Caroline, 2001, Articulating self-determination in the draft declaration on the rights of Indigenous peoples, published by: EJIL, Volume 12, Number 1, (2001).
28. Epss, Valerie, 2008, Evolving concepts of self-determination and autonomy in International law: The legal status of TIBET, Suffolk university law school, Boston, (October 2008).
29. G. Kohen, Marcelo, 2006, Secession, International law perspectives, Cambridge university press, (2006).

30. Galbreath, David J, 2005, Dealing with diversity in international law : self determination and Statehood, The international journal of humanrights, published by : Routledge, Volume 9, Number 4, (December 2005).
31. Gardner, Anne-Marie, 2000, Self-determination in the western sahara: Legal opportunities and political roadblocks, International peacekeeping, Published by: Frank Cass, London, Volume 7, Number 2, (Summer 2000).
32. Gudeleviciute, Vita, 2005, Does the principle of self-determination prevail over the principle of territorial integrity?, International journal of Baltic law, Vytautas magnus university school of law, Volume 2, Number 2, (April 2005).
33. Hasani, Enver, 2002, Self –determination, Territorial Integrity and International Stability: The case of Yugoslavia, National Defence Academy Institute for Peace Support and Conflict Management, Vienna, (February 2002).
34. Henriksen, John, 2008, The continuous process of recognition and implementation of the sami peoples right to self-determination, Cambridge review of international affairs, Routledge, Volume 21, Number 1, (March 2008).
35. Idowu. A. A, 2008, Revisiting the right to self-determination in modern international law: Implications for African States, European Journal of social Sciences, Department of Public law, Faculty of law Obafemi Awolowo University, ILE-Ife, Nigeria, Volume 6, Number 4, (2008).
36. International Covenant on Civil and Political Rights (1966).
37. Overmyer, Rebecca, Zquez, Vel, 1998-2000, The self – determination of indigenous peoples and the limits of united nations Advocacy in Guerrero, Identities, Department of sociology, university of California, santa Barbara, California USA.
38. Pentassuglia, Gaetano, 2002, State sovereignty, Minorities ,Self – determination, International Journal on Minority and group rights, Kluwer law international, Volume 9, (2002).
39. Raic, David, 2002, Statehood and the law of self-determination, Developments in international law, Kluwer law international, Volume 43, (2002).
40. Ryngaert, Cedric, Griffioen, Christine, 2009, The relevance of the right to self-determination in the Kosovo matter : In partial response to the Agora paper, Oxford journals, published by : Oxford university press, (October 2009).
41. Van Der Vyver, John D. , 2000, Self \_ Determination of the People of Qubec under international Law, Journal of international Law and policy, Volume 10, Number 1, (fall 2000).
42. Vidmar, Jure, 2010, The right of Self-determination and Multiparty Democracy: Two sides of the same coin?, Human rights law review, Published by : Oxford University Press, Volume 10, Number 2, (2010).
43. Waller, Marc, 2009, Settling Self-determination conflicts: Recent Developments, The European Journal of International law, Published by: EJIL, Volume 20, Number 1, (2009).